

بولتن خبری ایران نبرد- درگذشت مادر ریاحی را به خانواده ریاحی و به سازمان کارگران

چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

پنجشنبه 6 فروردین 1383 - 25 مارس 2004

پیام تسلیت راه کارگر به مناسبت فوت مادر ریاحی ها

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)- 2 فروردین 1383

مادر ریاحی ها ، مادر صادق و جعفر ریاحی از زندانیان سیاسی دو رژیم شاه و ولایت فقیه، در آستانه سال جدید از میان ما رفت . صدای فریاد او در نزدیک به سه دهه از اعتراض به ستم و آزادی کشی در رژیم های شاه و ولایت فقیه خاموش شد. صدایی که همواره طنین پایداری و مقاومت و قوت قلب درمیان خانواده های زندانیان سیاسی و در مراسم مختلف اعتراضی آنان و تأیید آرمانخواهی فرزندان در مبارزه در راه آزادی و برابری بود. سازمان ما جای خالی مادر ریاحی را به خانواده او و به خانواده بزرگ زندانیان سیاسی، که خبر خاموشی او را وسیعاً منتشر کرده اند، و به خانواده رزمندگان راه آزادی و برابری و به اعضای سازمان و هم زمان صادق و جعفر تسلیت میگوید.

رویدادهای مهم بین المللی و منطقه ای موثر بر تحولات ایران

اخبار رادیو آمریکا - ارسالی به وسیله ای میل

رادیو آمریکا - چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید او قصد دارد اوائل ماه آینده به ایران برود و برنیاز به همکاری کامل جمهوری اسلامی با تحقیقاتی که درباره برنامه اتمی کشور جریان دارد، بار دیگر تأکید بگذارد. محمد البرادعی روز چهارشنبه در قاهره پس از گفت و گو با حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر اظهار داشت در مورد برنامه اتمی ایران کارهای زیادی باقی مانده است که باید انجام گیرد. قرار است بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی روز شنبه، به ایران باز گردند. جمهوری اسلامی سفر آنها را چندین هفته به تأخیر انداخت. محمد البرادعی تاریخ دیدار از ایران را مشخص نساخت .

در حالی که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو سیاست اسرائیل در ترور رهبران افراطی فلسطینی را محکوم می کند، ارتش اسرائیل به عملیات بیشتری در باریکه غزه دست می زند. کمیسیون روز چهارشنبه با ۳۱ رای موافق، دو مخالف - آمریکا و استرالیا - و ۱۸ ممتنع اسرائیل را به دلیل کشتن شیخ احمد یاسین رهبر روحانی حماس محکوم کرد. اعضای شورا شامگاه سه شنبه پس از نزدیک به ۴ ساعت بحث نتوانستند به توافق برسند و آمریکا گفت از قطعنامه ای که عملیات تروریستی فلسطینیان را نیز محکوم نکند پشتیبانی نخواهد کرد . ناصر الخدوه، نماینده فلسطینی می گوید او نمی تواند قبول کند که از گروه های فلسطینی نام برده شود. خدوه در جریان بحث ها، ترور شیخ یاسین را یک جنایت جنگی نامید. سفیر اسرائیل او را پدرخوانده تروریسم نامید. پیش از آن، ده ها نفر از نمایندگان کشورهای اسلامی و نیز ژاپن و ۴ عضو دائمی شورای امنیت، اقدام اسرائیل را محکوم کردند. در همین حال در غزه، نیروهای اسرائیل دو خانه را منهدم کردند و به تبادل آتش با فلسطینیان پرداختند. سربازان همچنین دو فلسطینی را که به گفته آنها، سعی داشتند وارد یک محله یهودی نشین در غزه بشوند، کشتند .

آمریکا با استناد به آنچه آنرا یک تهدید مشخص می نامد، فعالیت های سفارت خود در ابوظبی، در امارات متحده عربی، را موقتاً به حال تعلیق در آورده است. مقامات سفارت می گویند پلیس محلی از مردی که روز چهارشنبه در ارتباط با تهدید دستگیر شد و بسته شدن کنسولگری آمریکا در دوبی را نیز به دنبال آورد، باز جوتی می کنند. آنها در مورد دستگیری یا تهدید توضیحی ندادند. وزارت امور خارجه می گوید تاسیسات متعلق به آمریکا در سراسر جهان همچنان در حالت آماده باش کامل قرار دارند و هشدار را که روز دوشنبه در پی کشته شدن شیخ احمد یاسین صادر شد، تکرار کرد. در این هشدار از آمریکائیان خواسته می شود هرچه زودتر از باریکه غزه خارج شوند و به دلیل آنچه آنرا ادامه فعالیت های نظامی می نامد، از سفر به اسرائیل، کرانه غربی و غزه خودداری کنند .

در دومین روز جلسه کمیسیونی که برای تحقیق درباره ناتوانی سازمان های اطلاعاتی آمریکا در جلوگیری از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا تشکیل شده است، جرج تنت رئیس سازمان

مرکزی اطلاعات آمریکا توضیح می دهد. او که در هر دو دولت کلینتون و بوش عهده دار این مقام بود، روز چهارشنبه گفت هر دو رئیس جمهور از تهدید تروریسم آگاه بودند و عمیقا به آن توجه داشتند. چند ساعت دیگر ریچارد کلارک، کارشناس سابق ضد تروریسم کاخ سفید در کمیسیون توضیحاتی خواهد داد. او پریزیدنت بوش را متهم کرده است که پیش از ۱۱ سپتامبر چندان توجهی به تهدید القاعده نداشت و پس از آن، بیش از اندازه به عراق پرداخت. پریزیدنت بوش و مقامات ارشد دولت این اتهام را به شدت رد کرده اند.

دولت بریتانیا تأیید کرده است که تونی بلر نخست وزیر روز پنجشنبه از لیبی دیدن خواهد کرد. یک مقام بریتانیایی به خبرگزاری آسوشیتد پرس می گوید این دیدار بخشی از کوشش هماهنگ بریتانیا و آمریکا است که می خواهند نتایج مثبت همکاری با نهادهای بین المللی را به لیبی نشان دهند. روز سه شنبه، ویلیام برنز، معاون وزارت امور خارجه آمریکا، در طرابلس با معمر قذافی به گفت و گو نشست. پس از سالها این نخستین بار است که یک مقام بلند پایه آمریکا به لیبی سفر می کند. مقامات آمریکا می گویند بهبود مناسبات زمانی امکان پذیر شد که معمر قذافی اعلام کرد کشور او برنامه های تولید جنگ افزار کشتار جمعی را کنار می گذارد.

در مادرید آئین رسمی تشییع و خاکسپاری پیکرهای قربانیان انفجارهای تروریستی روز ۱۱ مارس با حضور رهبران سیاسی از آمریکا و سراسر اروپا برگزار شد. کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا، تونی بلر نخست وزیر بریتانیا، زاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه و گرهارد شرودر صدر اعظم آلمان در کلیسای بزرگ شهر به مقامات ارشد اسپانیا از جمله خوان کارلوس پادشاه و ملکه سوفیا و خانواده های قربانیان پیوستند. نزدیک به دو هفته پیش، زمانی که انفجارها ۴ ترن مسافری را در هم کوبید، دست کم ۱۸۰ تن جان باختند و ۱۸۰۰ نفر مجروح شدند. در این میان، خوزه لویس رودریگز زاپاترو، نخست وزیر برگزیده اسپانیا، سلسله دیدارهایی را با شماری از رهبرانی که در مراسم حضور داشتند، از جمله تونی بلر نخست وزیر بریتانیا، آغاز کرده است.

جنبش حماس اعلام کرد عبدالعزیز رنتیسی که رهبري شاخه سياسي حماس را بر عهده داشته به رهبري جديد بخشي از تشکيلات اين گروه فلسطيني برگزيده شد.

چهار شنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به نقل از شبکه‌ی خبری بی‌بی‌سی، عبدالعزیز رنتیسی، رهبر شاخه‌ی سیاسی حماس بخشي از وظایف شیخ احمد یاسین، رهبر روحانی حماس را که روز دوشنبه، 22 مارس، در شهر غزه هدف موشک‌های هلی‌کوپترهای رژیم صهیونیستی قرار گرفت و به شهادت رسید، بر عهده می‌گیرد.

در بیانیه‌ی حماس آمده است: رنتیسی رهبري حماس را در شهر غزه، مقر شیخ احمد یاسین، بر عهده می‌گیرد اما تشکيلات حماس در کرانه‌ی باختری رهبري مستقلي را خواهد داشت. در این بیانیه تأکید شده است که هیچکس نمی‌تواند جانشین شیخ احمد یاسین شود. بخش اعظم فعالیت‌های حماس در غزه متمرکز است و از این شهر است که این گروه فلسطینی علاوه بر اقدامات سیاسی خود، شبکه گسترده‌ی ارائه خدمات آموزشی و درمانی رایگان و کمک به خانواده‌های نیازمند فلسطینی در غزه و کرانه باختری را اداره می‌کند.

رهبر جدید حماس در غزه سوگند خورده است که از رژیم صهیونیستی به خاطر ترور شیخ احمد یاسین، بنیانگذار این گروه انتقام خواهد گرفت. وی گفته است که جنبش حماس چنان درسی به رژیم صهیونیستی خواهد داد که صهیونیست‌ها در هیچ کجا امنیت نداشته باشند.

عبدالعزیز الرنتیسی در سال 1947 در نزدیکی یافا متولد شد و خانواده وی در سال 1948 به نوار غزه نقل مکان کردند.

وی در رشته پزشکی در مصر تحصیل کرد و متخصص اطفال است.

رنتیسی در سال 1976 به غزه بازگشت و به شاخه فلسطینی اخوان المسلمین، که در مصر شکل گرفته بود، پیوست.

شیخ احمد یاسین نیز فعالیت سیاسی خود را با پیوستن به شاخه اخوان المسلمین در فلسطین آغاز کرده بود.

دکتر رنتیسی در دانشگاه اسلامی غزه به تدریس پرداخت و به ریاست بخش اطفال بیمارستان دولتی خان یونس منصوب شد و این سمت را تا سال 1986 حفظ کرد.

رنتیسی را از جمله همکاران شیخ احمد یاسین در پایه‌گذاری جنبش حماس دانسته‌اند.

آغاز انتفاضه فلسطین همزمان با شروع فعالیت گروهی است که به جنبش حماس موسوم شد و به رهبري شیخ احمد یاسین به فعالیت پرداخت.

رنتیسی هم چنین یکبار هدف حمله موشک‌های رژیم صهیونیستی بوده است.

زمانی که رنتیسی در سال 1999 از زندان تشکيلات خودگردان فلسطینی آزاد شد به عنوان نزدیکترین مشاور و همکار شیخ احمد یاسین آغاز به کار کرد.

در سال‌های بعد، رنتیسی به عنوان سخنگوی حماس و سرپرست شاخه سیاسی این گروه شناخته می‌شد در حالی که شیخ احمد یاسین رهبری روحانی آن را برعهده داشت. مقامات رژیم صهیونیستی رنتیسی را از جمله افرادی قلمداد کرده‌اند که مستقیماً در عملیات‌های شهادت طلبانه دست داشته است.

در ژوئن سال 2003، عبدالعزیز الرنتیسی در شهر غزه هدف موشک‌های پرتاب شده از سوی هلی‌کوپترهای رژیم صهیونیستی قرار گرفت و زخمی شد و دولت رژیم صهیونیستی تأیید کرد که هدف از این حمله، که طی آن دو نفر کشته شدند، ترور رنتیسی بوده که چند روز پیشتر مخالفت خود را با طرح صلح آمریکا ابراز داشته بود. رنتیسی در آن زمان گفت که "مقاومت و اسلحه تنها راه برای کسب پیروزی و آزادی سرزمین ماست." انتهای پیام

تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی

سفر آتی البرادعی به ایران

رادیو آلمان - چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

به گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محمد البرادعی قصد دارد، در ماه آوریل آینده با سفر خود به جمهوری اسلامی ایران، شخصاً در جهت روشنتر شدن برنامه اتمی ایران بکوشد.

به گزارش خبرگزاری کشور مصر Mena البرادعی شب گذشته در قاهره گفت، او "اوایل ماه آوریل" به جمهوری اسلامی ایران سفر خواهد کرد. او در نظر دارد، طی گفتگوهای با نمایندگان رهبری جمهوری اسلامی، بر لزوم "یک همکاری کامل" با مقامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأکید ورزیده و در این زمینه به سران ایران هشدار دهد. البرادعی، تاریخ مشخصی را برای انجام این سفر اعلام نکرد. بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اجازه دارند در روز شنبه آینده، بیست و هفتم ماه مارس جاری، به ماموریت خود در ایران ادامه دهند. ابتدا سران جمهوری اسلامی ایران زمان انجام عملیات بازرسی این مقامات که برای اواسط ماه جاری در نظر گرفته شد بود را به اواخر ماه آوریل معوق نمودند و دلیل آنرا برگزاری مراسم جشن عید نوروز عنوان کردند. سران ایالات متحده آمریکا بر این گمانند که، جمهوری اسلامی ایران به تولید و تهیه سلاح‌های هسته‌ای مشغول است.

البرادعی گفت، در مقایسه با کشور لیبی پرونده برنامه اتمی جمهوری اسلامی ایران، بخاطر ابعاد وسیعتر آن و "کمبود همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیچیده‌تر" می‌باشد. لازم به تذکر است که لیبی در اواسط ماه دسامبر سال گذشته میلادی، پس از انجام ماه‌های متمادی مذاکرات سری با سران آمریکا و بریتانیا کبیر اعلام کرد که، از سلاح‌های کشتار همگانی صرف نظر خواهد کرد. این کشور از این تاریخ، با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری دارد.

تیم اعزامی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی تأسیسات نطنز و اصفهان عازم ایران شد

چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

مسعود ملک (رادیوفردا): مقامات سازمان بین‌المللی انرژی اتمی روز چهارشنبه اعلام کردند تیمی از بازرسان این سازمان برای بازرسی از تأسیسات اتمی ایران روز شنبه راهی این کشور هستند. علی سجادی (رادیوفردا): ملیسا فلمینگ، سخنگوی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد بازرسان این سازمان برای بازرسی تأسیسات غنی‌سازی گریز از مرکز نطنز و مرکز پژوهش‌های اتمی اصفهان روز شنبه عازم ایران هستند. بازرسان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در اصل قرار بود روز 12 ماه مارس برای دیدار تأسیسات نطنز و اصفهان راهی ایران شوند، اما تهران سفر آن‌ها را در پاسخ به طرح قطعنامه هیأت مدیره این سازمان لغو کرد. با این حال ایران بعداً تصمیم خود را تغییر داد و اعلام کرد بازرسان می‌توانند روز 27 ماه مارس به ایران بیایند.

قطعنامه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی که روز 13 مارس به تصویب رسید، از این که ایران موضوع تأسیسات بالقوه تسلیحاتی خود نظیر دستگاه گریز از مرکز پی 2 برای غنی‌سازی اورانیوم را که توانایی ساخت پلونیوم دارد به اطلاع سازمان بین‌المللی انرژی اتمی نرسانده است، ابراز تاسف کرده بود.

آمریکا می‌گوید ایران برنامه اتمی خود را پوششی برای تولید یک بمب اتمی قرارداد است. ایران موکداً این اتهام را تکذیب می‌کند و می‌گوید برنامه اتمی این کشور مسالمت‌جویانه و صرفاً برای تولید برق است.

برخی از دیپلمات‌های غربی ابراز نگرانی کرده‌اند که تهران برنامه دیدار بازرسان از نطنز و اصفهان را به عقب انداخت تا بتواند فعالیت‌های خود را پنهان دارد. سال گذشته نیز ایران پیش از آن که به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی اجازه نمونه برداری از تأسیسات کارخانه برق کلایه را بدهد، گام‌های عمده‌ای در بازسازی این کارخانه برداشته بود. سازمان بین‌المللی انرژی اتمی آثاری از اورانیوم غنی شده را در کلایه پیدا کرد که عقیده بر این است که منشأ آن روسیه بوده است.

علاوه بر کلايه، سازمان بين المللي انرژي اتمي آثاري از اورانيوم غني شده را که قابل استفاده براي توليد بمب در دستگاه هاي گريز از مرکز است، در نطنز پيدا کرد. ايران اعلام کرد آثار اورانيوم غني شده ناشي از آلودگي در کشور منشا بوده است. تهران در اين مورد پاکستان را معرفي کرد. ديپلمات هائي که به سازمان بين المللي انرژي اتمي نزديک هستند، مي گویند منظور از بازديد بازرسان اين سازمان از نطنز اين است که روشن شود آیا ايران به وعده خود در مورد متوقف ساختن فعاليت هاي مربوط به غني سازي اورانيوم عمل کرده است يا نه.

محمد البرادعي رئيس سازمان بين المللي انرژي اتمي که روز چهارشنبه در قاهره صحبت مي کرد، گفت در اول ماه آوريل آینده از تهران ديدن خواهد کرد. آقای البرادعي که یک شهروند مصري است در جريان ديدار از کشور اصلي خود با حسني مبارک رئيس جمهوري مصر نيز ديدار کرد و درباره ايجاد خاورميانه اي خالي از سلاح هاي کشتار جمعي با وي گفتگو کرد.

آقای البرادعي گفت در ديدار قريب الوقوع خود از ايران تاکيد به عمل خواهد آورد که نياز به آن هست کمال همکاري و شفافيت در برابر سازمان بين المللي انرژي اتمي به خرج داده شود تا بتوان اطمینان حاصل کرد که برنامه اتمي ايران کاملاً جنبه مسالمت جويانه دارد.

کميته تحقيق درباره سياست ضد تروريستي دولت آمريکا، بر نقش رژيم آخوندي در انفجار تروريستي خوبر عربستان تصريح نمود.

سايه همبستگي ملي- چهارشنبه 5 فروردين 1383 - 24 مارس 2004

سايه ام اس ان بي سي 23 مارس: «کميسیون ملي در رابطه با حملات تروريستي به آمريکا اين کميسیون به نتايج اوليه در مورد تلاشهاي ديپلماتيك براي مقابله با خطر تروريسم افراطي اسلامي قبل از تهاجمات يازده سپتامبر به آمريکا دست يافته است

ما به طور ويژه به تلاشهايي که براي مقابله با خطري که از سوي القاعده و متحدان آن صورت گرفته تمرکز مي کنيم.

اين گزارش نتايج کاري را که تاکنون به دست آمده منعکس مي کند:

ديپلماسي ضد تروريسم در سياست خارجي آمريکا

تروريسم يك استراتژي است روشي که براي رسيدن به اهداف سياسي توسط برخي سازمانها يا افراد به کار مي رود که به طور عمد تلاش مي کنند افراد بي گناه يا غير نظامي را بکشند.

در دهه هفتاد و هشتاد تروريستها مکرراً به اهداف آمريکايي حمله مي کردند و اغلب نتيجه برخي تضادهاي بين المللي مانند اعراب و اسرئيل اين گروهها اغلب با يك کشور رابطه داشتند

در سال 1993 يك تلاش براي انفجار برج تجارت جهاني توجهاً را به تروريسم از نوع جديدي جلب کرد. يك ارزيايي اطلاعاتي ملي که در ژوئيه 1995 منتشر شد نتيجه گيري کرد که به احتمال قوي تهديداتي از سوي سازمانهاي تروريستي که چند مليتي هستند، در حال ظهور است. در مقايسه با سازمانهايي که از طرف کشورها حمايت مي شدند.

بنا به اين گزارش اين تروريسم جديد از سازمانهاي تند رو و خشونت گراي اسلامي مخالف آمريکا مشاهده مي شود. آنها سازماندهي زيادي ندارند. آنها مي توانند تسليحات و پول و حمايتهاي دولتها و جناحها را به دست بياورند. شبکه گسترده بين المللي در حمايت از آنها توانايي آنها را براي عمليات در هر منطقه از جهان امکان پذير مي کند. از آنجا که درک از تروريسم اين بود که يك سري افراد منفرد هستند، نحوه برخورد با آنها از سوي نيروهاي مجري قانون ، اما کلينتون نگراني خود را درباره اين مسأله به عنوان يك مسأله امنيت ملي در يك فرمان رياست جمهوري در ژوئن 1995 که طي سياست ضد تروريسم را توصيف نمود تاکيد کرد.

اين فرمان پيروي مي کرد از فرماني که توسط رونالد ريگان در سال 1986 صادر شده بود.

... نقش ديپلماسي به دست آوردن همکاري ديگر کشورها در به عدالت سپردن تروريستها بود. فرمان کلينتون اين را بيان کرد : هنگامي که تروريستها براي نقض قوانين آمريکا در کشورهاي متعددي هستند، آوردن آنها بايستي در اولويت قرار گيرد و اين موضوع بايد مسأله محوري در روابط دوجانبه با هر کشوري باشد که از آنها حمايت مي کند.

ضد تروريسم و سياست خارجي در عمل:

چهار مثال از 1995 تا 1996

1995 - رمزي يوسف

دولت آمريکا معتقد بود که او پشت بمب گذاري 1993 مرکز تجارت جهاني بوده است. او اوائل 1995 براي توطئه بمب گذاري تحت تعقيب بود.

يوسف به پاکستان گريخت. آمريکا از اين موضوع مطلع شد و با مقامهاي پاکستان به طور مؤثر همکاري کرد و او را براي محاکمه به آمريکا آورد.

1996 - خالد شيخ محمد

در 1995 آمريکا مطلع شد خالد شيخ محمد در دوحه در قطر زندگي مي کند و کارمند دولت است. او هم مظنون در رابطه با توطئه انفجار به همراه رمزي يوسف بود. سفير آمريکا در دوحه همراه با اف بي آي و سيا همکاري کردند تا ببينند چگونه مي توانند او را جلب کنند. آمريکا در نظر داشت بدون کمک قطر او را دستگير کند. اما اين کار خيلي پريسک بود.

در 1996 آمریکا از دولت قطر کمک خواست آنها گفتند او تحت نظر است. و از آمریکا خواستند که اقدامی به عمل آورد که همکاری آنها با آمریکا را بیوشاند. او سپس یکی از طراحان اصلی یازده سپتامبر بود و در سال 2003 دستگیر شد. ...

1996 - بن لادن

آمریکا علاقه داشت به بن لادن که فردی سعودی است دست پیدا کند. آن زمان او در سودان مستقر بود. از سال 1979 این کشور در لیست کشورهای حامی تروریسم بود در 1996 دیپلماتهای آمریکا خارطوم را ترک کردند بعداً به خاطر تحویل ندادن افراد درگیر در سوء قصد به حسنی مبارک شورای امنیت تحریمهایی علیه سودان وضع کرد.

در فوریه سال 1996 تحت تأثیر این دیپلماتی مقامهای سودانی به آمریکاییها مراجعه کردند و خواستار آن شدند که تنشهای فیمابین کاهش یابد. در آن موقع آمریکا از سودان هشت تقاضا را درخواست کرد که یکی از آنها تحویل دادن بن لادن بود. و این که چه کسانی در سودان با او در تماس هستند؟ مقامهای آمریکا خواستند که بن لادن از سودان اخراج شود ولی خواستار آن نشدند که سودان او را به آمریکا تحویل دهد. بنا به گفته ساموئل برگر مشاور امنیت ملی در آن زمان هیچ مبنایی برای آوردن او به آمریکا وجود نداشت.

بن لادن تحت فشار آمریکا راه خروج امنی را پیدا کرد و با شرکت هواپیمایی آریانا به افغانستان رفت. دو روز بعد از رفتن او بود که سودانیها به دولت آمریکا اطلاع دادند. روشن نیست که آیا مقامهای آمریکا بررسی کرده بودند که از رفتن او جلوگیری کنند یا نه؟

1996 - برجهای خوبر

در ژوئن 1996 يك کامیون مواد منفجره در مجموعه برجهای خبر، در عربستان سعودی منفجر شد. نوزده آمریکایی کشته و 372 نفر زخمی شدند. این عملیات اساساً، اگرچه نه منحصرأ، توسط حزب الله عربستان - سازمانی که از دولت ایران کمک دریافت می کند - انجام شد.

این اقدام تروریستی از سوی حزب الله برای پنج سال بعد در سیاست ضدتروریسم آمریکا سایه افکند. بمبگذاری خوبر به عنوان يك مورد قابل پیگیری از سوی مقامهای مجری قانون آغاز شد. رئیس اف بی آی شخصاً تلاشهای زیادی برای گردآوری شواهد در این زمینه نمود. نتیجه تحقیقات منجر به صدور حکم دستگیری سیزده عضو حزب الله عربستان و يك عضو حزب الله لبنان در ژوئن 2001 منجر شد. اگرچه که جزئیات زیادی درباره برخی تماسهای این گروهها با دولت ایران بیان شده بود، هیچ ایرانی نام برده نشده یا مورد اتهام قرار نگرفته است. در مصاحبه اش با این کمیسیون، فری رئیس سابق اف بی آی مسئولیت دولت ایران را با عبارتهایی بسیار قوی بیان کرد. او ظاهراً چنین توصیفی را در سال 1999 برای کاخ سفید نیز ارائه کرده است. بمبگذاری خوبر يك کیس اطلاعاتی بود. جوانب مختلف این کیس، اطلاعات قابل توجهی درباره دخالت ارگانهای کلیدی و مقامهای رسمی برجسته دولت ایران را ارائه می کند.

رئیس سازمان سیا، جرج تننت، این کیس را برای ما با عبارتهایی قوی توصیف کرد. کیس خوبر يك مشکل محوری در ضدتروریسم را برجسته می کند: رابطه بین شواهد و عمل. وزیر امور خارجه مادلین آلبرایت برای مثال به ما تأکید کرد که حتی اگر يك مقام رسمی ایران در این انفجار دخیل بوده است، این به این معنی نیست که اثبات کند که دولت ایران در تمامیتش در مقابل بمب گذاری مسئولیت داشته است.

مشاور امنیت ملی برگر، دیدگاه مشابه داشت. او هم بر ضرورت به دست آوردن اطلاعات محرز برای قضاوت تأکید کرد. شواهد نیز ممکن است توسط دولتهای خارجی به چالش طلبیده شود. شواهد ممکن است مبنایی برای شروع جنگ باشد بنابراین او توضیح داد رئیس سازمان سیا و رئیس اف بی آی بایستی قضاوت محرز براساس نقطه نظرات حرفه یی متخصصان انجام دهند. در این مورد، و دیگر موارد قبل از 11 سپتامبر ما دریافتیم که سازمان سیا و اف بی آی در مورد منتسب کردن اقدامهای تروریستی بسیار محتاط بوده اند. ...

مسأله افغانستان

بین سالهای 1980 تا 1991 آمریکا میلیاردها دلار کمک مخفیانه به گروههای شورشی در افغانستان نمود. این کمک از طریق پاکستان منتقل می شد. ارتش پاکستان به آموزش شورشیان و توزیع تسلیحات اشتغال داشت. جنگ علیه شوروی جهادی برای مسلمانان شد. داوطلبان عرب به افغانستان رفتند. کسی که برای این موضوع کار می کرد و کمک مالی گردآوری می کرد، اسامه بن لادن بود. آنها پول کمکی از آمریکا دریافت کردند. اما ارتباطاتی با رهبران افغانی و پاکستانی داشتند. در سال 1989 شوروی نیروهای خود را از افغانستان خارج کرد. و داوطلبان خارجی دنبال هدف جدیدی می گشتند. برخی از آنها به کشورهای خود بازگشتند و به گروههای افراطی پیوستند. در 1988 بن لادن القاعده را به وجود آورد که هدف آن پیش بردن مبارزه جهانی بود. در سپتامبر 1996 طالبان کشور را فتح کرد و بخش اعظم افغانستان را تحت کنترل گرفت و امارت اسلامی در افغانستان را بوجود آورد.

در 1996، بن لادن که به افغانستان رفته بود، علیه نیروهای آمریکایی مستقر در عربستان، اعلام جهاد کرد.

در فوریه 1998، او فراخوان داد که تمامی مسلمانان، آمریکائیان - چه نظامی چه غیرنظامی - را در هر گوشه از جهان بکشند

در اوائل 1997 دولت آمریکا اطلاعات قابل اتکایی درباره وجود القاعده به عنوان یک سازمان تروریست بین المللی به دست آورد. این اطلاعات تصویری را که از تروریسم جدید در گزارش سال 1995 عرضه شده بود، به شدت تغییر داد. اما این تصویر به طور کامل شناخته شده نبود. در 1996 کنگره قانونی را گذراند که به وزیر خارجه اجازه داد که سازمانهای تروریستی خارجی را که امنیت ملی را تهدید می کند، مشخص کند. ولی علی القاعده تا پائیز 1999 در این لیست نبود. افغانستان پناهگاهی برای القاعده بود. اما منافع آمریکا در افغانستان محدود بود. یک مقام به ما گفت برخی دیپلماتها می گفتند به طالبان باید فرصت داد. شاید ثبات به افغانستان بیاورند. موضوع دیگری که در میان بود عبارت بود از این که ثبات اجازه می دهد خط لوله نفت از این کشور خارج کند. پروژه پی که قرار بود مدیریت شود. در سال 1997 وزارت خارجه خواست که به افغانستان برود و تحقیقاتی در مورد اردوگاههای رزمندگانی که در آنجا بودند، تحقیق کند. طالبان اجازه نداد.

نتیجه گیریها:

از بهار 1997 تا سپتامبر 2001 دولت آمریکا تلاش می کرد طالبان را به اخراج بن لادن به کشوری که او را در مقابل عدالت قرار دهد، تشویق کند. این اقدامها شامل تحریم و هشدار می شد. دولت آمریکا به دو دولت پی در پی پاکستان فشار آورد تا از طالبان بخواهند دست از پناه دادن به بن لادن و سازمان آن بردارند. قبل از یازده سپتامبر آمریکا نتوانست مجموعه پی از انگیزش ها یا فشارها دست بپیاورد که پاکستان را تشویق به تجدید نظر در روابطش با طالبان نماید. از سال 1999 تا اوائل 2001 آمریکا به امارات متحده عربی، تنها مرکز و راه نفی مالی طالبان به دنیای خارج، فشار آورد که روابطش را قطع کند. این تلاشها مدت کوتاهی قبل از 11 سپتامبر پیشرفت داشته است.

دولت عربستان سعودی با مقامهای آمریکایی همکاری بسیاری نزدیکی برای حل مشکل بن لادن داشتند. اما از طرفی قبل از یازده سپتامبر دولتهای آمریکا و عربستان در زمینه تبادل کامل اطلاعات مهم و انجام اقدام مشترک مؤثر برای ردیابی افراد القاعده و اخراج در منابع مالی القاعده پیشرفت کمی داشتند.

رویدادهای عراق، دولت آینده و نیروهای موثر در آینده عراق

سخنان پال برمر درباره تشریح هدف های دولت در ۱۰۰ روز باقیمانده
رادیو آمریکا - چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

مدیر آمریکائی امور غیر نظامی عراق می گوید در سال گذشته پیشرفت های عمده ای صورت گرفته است، اما پیش از انتقال قدرت به عراقی ها در ۳۰ ژوئن، هنوز باید کارهای زیادی انجام گیرد. پال برمر روز چهارشنبه در سخنانی به تشریح هدف های دولت خود در ۱۰۰ روز باقیمانده پرداخت و گفت تامین امنیت مردم عراق همچنان ارجحیت عمده ای است. او طرح هائی را برای تاسیس وزارت دفاع در اواخر هفته جاری اعلام کرد، به ارائه موفقیت هائی که در جبهه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در عراق به دست آمده است پرداخت و قانون اساسی موقت را که اخیراً امضا شد ستود. در این میان، در انفجار بمب و تیراندازی کوتاه مدت در شهر فلوجه سه غیر نظامی از پای در آمدند و ۲ نفر دیگر، از جمله دو سرباز آمریکائی مجروح شدند. یک سخنگوی نظامی آمریکا گفت زدو خورد زمانی در گرفت که سربازان ائتلاف اندکی پس از نیمه شب مورد حمله قرار گرفتند. شورشیان بمبی را که در کنار خیابان کار گذاشته شده بود منفجر کردند، با سلاح های سبک به تیراندازی پرداختند، دو سرباز را مجروح ساختند و یک خود رو را منهدم کردند. چند ساعت بعد، دو بمب در شهر موصل در شمال عراق منفجر شد. به گفته پلیس، در یک انفجار دست کم سه نفر از ماموران نیروی انتظامی مجروح شدند.

شاهدان اعلام کردند، در حمله ی امروز (چهارشنبه) به يك خودروي آمريكايي در فلوجه، سه نفر كشته و سه تن ديگر زخمي شدند.

چهارشنبه 5 فروردین 1383 - 24 مارس 2004

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، این حمله چند ساعت پس از تیراندازی به خودروي حامل پلیس عراق در جنوب بغداد روی داد که در این حمله نه پلیس کشته شد.

همچنین دو پلیس دیگر در شمال بغداد مورد هدف قرار گرفته و کشته شدند. یکی از ساکنان فلوجه اظهار داشت: سربازان آمریکایی در حال گشت زدن بودند که به آنها حمله شد. این در حالی است که مقامات آمریکایی در بغداد اعلام کردند، آنها هیچ اطلاعی از این حمله ندارند. اما پزشک بیمارستان عمومی فلوجه اعلام کرد، در این حمله سه نفر کشته و سه تن دیگر مجروح شدند. يك مقام آمريكايي اعلام كرد: امروز (چهارشنبه) چندین راکت را به یکی از مشهورترین هتل های بغداد و مقر اصلی نیروهای آمریکایی در این شهر پرتاب و در پی آن يك مقاطعه کار خارجی مجروح شد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) به نقل از خبرگزاری رویتر، این مقام آمریکایی که خواست نامش فاش نشود اظهار داشت: یک راکت در "منطقه‌ی سبز" محل اسکان دولتمردان نیروهای ائتلاف در عراق شلیک شد.

وی هویت این مقاطعه‌کار مجروح را اعلام نکرد.

دومین راکت نیز به هتل شرایتون در بغداد اصابت کرد اما در این حادثه هیچ کس صدمه ندیده است.

حسین هادی، مدیر این هتل اظهار داشت: در این واقعه هیچکس مجروح نشده است.

به دنبال پرتاب این راکت‌ها چندین خانه در 32 مایلی بغداد تخریب شدند.

همچنین صبح امروز دو بمب در شمال شهر موصل منفجر شد.

پلیس عراق اعلام کرد، در اولین انفجار که یک کاروان پلیس عراق مورد هدف قرار گرفته شده بود، سه

پلیس عراقی مجروح شدند.

شاهدان اعلام کردند، در انفجار دومین بمب که در غرب موصل روی داد یک خودروی آمریکایی منهدم و

راننده‌ی عراقی آن مجروح شد.

سرکوب و نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم بر ایران

نامه سرگشاده انصاف‌علی هدایت از زندان تبریز

اخبار روز - پنجشنبه ۶ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۵ مارس ۲۰۰۴

سلام به مردان و زنان آزاد و آزاده!

سلام به مردان و زنانی که به آنچه ایمان دارند، عمل می‌کنند!

سلام به انسانهایی که به آزادی اندیشه، عمل و دموکراسی ایمان دارند و برای رسیدن به آن

ارزشها، از همه چیز خود می‌گذرند!

سلام به همه آزاد زنان و آزاد مردان دریندا!

در ابتدا، فرا رسیدن نوروز را به همه تبریک گفته و از کسانی که در بیرون از زندان، برای اینجانب متحمل

زحمت شده‌اند و همچنین از سایر افراد، تشکر و قدردانی می‌کنم. باز هم، این منم! همان

روزنامه‌نگار آزاد و مستقل از تبریز - ولی اینبار نه در آزادی‌ام که در زندانم. من همان انصاف‌علی هدایت

هستم که بارها خطاب به رئیس جمهور ایران، نامه سرگشاده نوشتم. من همان روزنامه‌نگارم که پلیس

تبریز، در لباس شخصی و در 26 خرداد هم‌سال (1382) مرا در مقابل دانشگاه تبریز به بادکناک گرفت

تا 17 - 18 لباس شخصی از زدن من خسته شدند. 28 روز در زندان انفرادی، نگه‌داشتند و بعد بدون

این که دادگاه به دنبال ضاریان من باشد، با اخذ ضامن و وثیقه سنگین از من، مرا آزاد کرد تا همان گونه

که به خاتمی هشدار داده بودم، شش ماه بعد، یا بکشندم یا از سرزمینم، برانندم یا مثل اکنون...

جا دارد در همین جا (اگر چه از خاتمی؛ رئیس جمهور ایران گله‌مندم) از خاتمی تشکر کنم. اگر چه او

نتوانست به بسیاری از شعارهای خود عمل کند، اما همین اندازه که او توانست اداره‌های اطلاعات

سراسر کشور را اصلاح کرده و آنان را «تا حدودی» به قانون پایبند کند، تبریک بگویم. اگر چه، از این اداره

هم خون خواهم گریست تا شاید، مثمر‌تر افتد و آیندگان به سرنوشت من مبتلا نشوند! آمین! مشروح

جریان را به بعد از آزادی از زندان حواله می‌کنم. به شرط آنکه زنده و سالم از بند وارهم. در این مجال،

به چند نکته عمده اکتفا می‌کنم:

الف - در حوزه عمل قوه مجریه:

1. نمی‌دانم و برایم چون شب تار، تاریخ است که آیا جناب آقای خاتمی از وزارت اطلاعات سؤال کرده

اند که چرا و به چه عنوان و با کدام مدارک، یک خبرنگار را متهم به جاسوسی کرده و او را به مدت 44

(چهل و چهار) روز در بازداشت انفرادی نگه داشته‌اند؟

2. آیا بعد از این همه بازجویی‌ها و ادعاهای رنگارنگ، دلیل و مدرکی دال بر جاسوسی من، بدست

آمده است؟

3. نمی‌دانم، آیا خاتمی به عنوان حامی حقوق آحاد (تک - تک) ملت ایران، به دفاع از حقوق یک

شهروند روزنامه‌نگار بر آمده یا نه؟ اگر سؤال کرده، نتیجه چه بوده است؟

4. آیا خاتمی و دیگران می‌دانند که بسیاری از کارکنان وزارتخانه اطلاعات، همانند دیگر سازمانها، به هر

کلمه و تفسیر ذهنی خود دست می‌یازند تا به هر طریقی شده، یک مقاله یا بخشی از آن را «توهین

آمیز» جلوه دهند تا بتوانند، نویسنده آن مقاله را به عنوان کسی که به رهبر کشور یا مقدسات توهین

کرده، معرفی کنند؟ در حالی که نویسنده در نهایت، یک عقیده سیاسی یا یک تفکر انتقادی را طبق

اصول قانون اساسی مطرح کرده است، اما چون مأموران می‌خواهند به کشف یک پدیده نادر و کمیاب،

دست یافته و به عنوان بیلان کار خود، عرضه کنند، آنچه خودشان در دل دارند و آرزو می‌کنند را به زبان

و قلم (در بازجویی‌ها) می‌آورند و ذهنیات خود را به نویسنده، نسبت می‌دهند. کاری به کلمات واضح

و روشن با معنای دقیق لغوی نویسنده، ندارند.

5. نمی‌دانم آیا خاتمی فرصت کرده تا از عوامل زیر فرمان خود بپرسد که از حدود 350 (سیصد و پنجاه)

سؤال بازجویی من، چند سؤال مربوط به مقاله‌ها و خبرهای منتشر شده من از رادیوها یا اینترنت نبود؟

6. آیا خاتمی که داعیه دار آزادی اندیشه است، تاکنون از عوامل زیر قدرت قانونی خود پرسیده که چرا برای سرکوبی نویسندگان و خبرنگاران و وادار کردن آنان به همکاری با خودشان، به آنان (و به من) اتهامهایی را زده اند که در راستای محدود کردن اندیشه و عرصه قلم است؟ (تصور می کنم به خاطر این بند باز هم دستگیر شوم یا بازداشتم ادامه یابد.)

7. آیا خاتمی از وزیر خود سؤال کرده است که چرا متهمی سیاسی - مطبوعاتی همچون من، نمی تواند در طول بازجویی ها از داشتن کتابهای حقوقی در سلول انفرادی محروم باشد و حتی با اصرار هم نتواند، متن «قانون و مقررات و آیین نامه اجرای سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» را هم بدست بیاورند؟ در حالی که یکی از مواد این قانون با صراحت از همه (بدون استثناء) زندانها و بازداشتگاههای زیرنظر حکومت و نظام، خواسته است تا به محض ورود زندانی و بازداشتی به محل بازداشتگاه، این آیین نامه و قانون را در اختیار او قرار دهند.

8. می دانم که ریاست جمهوری ایران نمی داند که بدترین و لاینحل ترین اتهام و جرم در این کشور؛ استقلال فکری، آزادی خواهی، دموکراسی خواهی، سکولاریسم خواهی، فدرال خواهی و واقعیت های تلخ را گفتن (خبر) است. چرا که در چهل و چهار روز بازداشتم در سلول انفرادی حدود شش متری اداره اطلاعات، يك قاچاقچی اسلحه و يك كلاهبردار را برای بازجویی آورده بودند (تا آنجا که من متوجه شدم) اما یکی از آن دو، هشت و دیگری شش یا هفت روز در بازجویی ماندند اما من ...

9. نمی دانم آیا مسئولان این کشور در جریان هستند که سفر يك روزنامه نگار و نویسنده به خارج از کشور، از نظر مأموران امنیتی - انتظامی، عمل «جاسوسانه» است و او نمی تواند يك شهروند عادی باشد بلکه حتماً با سرویس های جاسوسی ارتباط برقرار کرده است؟ و باید اعتراف کند که با چه کسانی دیدار داشته است؟

10. آیا خاتمی می داند که باید در دوران حکومت او، من روزنامه نگار يك لاقبا، پاسخگوی سؤالهای متعدد مأموران او درباره افرادی که در سمیناری شرکت کرده بودند و ممکن بود، من با آنها تماسی داشته باشم، بدهم؟

11. یا من باید مثل يك سازمان اطلاعاتی تاریخ تولد، محل زندگی، نوع کار، نوع گرایش سیاسی و عقیدتی کسانی را که ممکن است در اینترنت با آنها رابطه داشته باشم را بدانم و پاسخگوی اعمال آنان باشم و به دنبال آن بروم که چرا آنان به اخبار ایران یا منطقه زادگاه خودشان، علاقه مند هستند و چرا مایلند بابت بدست آوردن اخباری از کشور و زادگاه خودشان پول بدهند (مثلاً به من خبرنگار)؟

12. آیا خاتمی می داند که خبرنگاران و نویسندگان ایران حق ندارند همانند دیگر شغل های رایج کشور، در دیگر کشورها حساب بانکی داشته باشند و اگر به این عمل اقدام کردند باید به دهها سؤال پاسخ دهند و اگر پولی به حسابشان (چه در داخل ایران چه خارج ایران، از طرف افراد علاقه مند به مسایل داخلی ایران که مایل نیستند همه اصول اخلاقی، حرفه ای و قوانین کپی رایت را زیر پا بگذارند) واریز شود، از طرف مأموران او به عنوان دلیل جاسوسی قلمداد می شود؟

13. آیا خاتمی می داند که مأموران او که باید حامی حقوق شهروندان باشند، عطش بازداشت موقت متهمان را دارند و چه تلاشهای گسترده ای برای تداوم بدون دلیل بازداشت موقت متهمان انجام می دهند؟ بازداشت موقتی که بعد از مدتها، در کنار قرآن، هراز گاهی يك کتاب و در هر هفته، دو سه روزنامه تاریخ گذشته «جمهوری اسلامی» هم به او (البته در مقابل اصرار فراوان) می دهند. البته تشکر از روشن کردن رادیو را نباید فراموش کنم. غذای بسیار گرم، متنوع و به موقع هم جای خود را دارد. بی ادبی را شاهد نبودم. اما فشار روانی بخصوص در روزهای اول، بسیار شدید بود. شش و نیم ساعت ملاقات حضوری با خانواده هم از جمله موارد تشکر است.

14. نمی دانم، خاتمی از عوامل خود، خواسته است که بدون داشتن سند و مدرک صد در صد مطمئن کننده و اثباتگر، به دستگیری يك شهروند اقدام کنند یا به آنها اجازه داده شده، فقط به خاطر شك و سوء ظن هم که شده، آنان را بازداشت کرده و به بازجویی پردازند تا شاید در طول بازجویی ها، چند کلمه و جمله، از زیر زبان متهم بیرون بکشند و با توسل به همان چند جمله، او را وادار به اعتراف کنند. در مورد من هم، روند جریان به همان شکل بود که گفتم اما چون من در دوران انقلاب سیزده - چهارده ساله بودم و با افراد وابسته به گروههای سیاسی و احزاب، آشنایی نداشتم و از طرف دیگر به هیچ مقام سیاسی، نظامی و امنیتی در کشور دسترسی نداشتم، چیزی برای تناقض گویی و اعتراف نداشتم.

15. نمی دانم آیا نمی داند که اگر سازمانهای گسترده امنیتی او، دلیل و مدرک مهم و محکمی در دست دارند، چرا باید بدون حضور وکیل متهم، بازجویی ها ادامه یابد و چرا مدارک خود را به دادگاه عرضه نمی کنند تا دادگاه و قاضی، بازجویی کنند؟ در حقیقت، همان سازمانی که مدعی و شاکی است، بازجو هم هست. یعنی هم علیه کسی شکایت می کند. هم متهم را از دادگاه تحویل می گیرد و هم او را بازجویی می کند و محاکمه را به سمتی سوق می دهد که می خواهد. پس آیا کسی هست که در همان مدت از حقوق متهم دفاع کرده و برای بطلان مدارک جمع آوری شده، اطلاعات و مدارک ارائه کند؟ عجیب است که در ایران ما، مقامها به کوچکترین تخلف خلاف نظر خودشان در اروپا جار و جنجال به راه می اندازند اما به بدترین بی قانونی های خود، توجه نمی کنند و آنها را نادیده می گیرند.

اگر داستان را ساده کنم، چنین می شود که شخصی از فرد دیگری شکایت است. قانون کشور ما به شاکی اجازه می دهد که به طور قانونی متهم را از دادگاه گرفته و برای اثبات ادعای خود (شاکای)، متهم را مدتها در شدیدترین فشار روانی قرار داده، از او اقرار بگیرد. علاوه بر آن، همان شاکی حق دارد

تا هر وقت که خود تشخیص می دهد، متهم (کسی که خود علیه او شکایت کرده) را در اختیار خود داشته باشد. در این مدت، متهم از دنیا، قطع رابطه شده است. به اخبار رسانه ها دسترسی ندارد. با وکیلش دیدار نمی کند. از دوستان و خانواده اش بریده است و تنها و تنها در اختیار شاکای است. همان شاکای که می خواهد از خود طرف دعوا، مدارکی را بدست آورده و بر اساس همان مدارک و اعترافها، قاضی را در مسیر خودخواسته براند تا «شاکای عنه» (متهم) را محکوم کند. آیا این عادلانه ترین سیستم حکومتی یا اسلامی است؟ من نمی توانم باور کنم! شاید هم عین عدالت و اسلام است اما من نمی خواهم باور کنم؟

16. آیا خاتمی می تواند باور کند که در دوران حکومت قانون! در این کشور، اتهام را چنان سنگین جلوه می دهند که خون در رگ همه (حتی خود متهم، یخ می زند) اما در عمل، تفتیش عقاید و زاویه نگاه به اخبار و حوادث به بازجویی ها حاکم می شود. (در سایه جاسوسی، فقط در رابطه با اخبار، مقالات سیاسی - انتقادی، دوستان و همشهریان و دوستان اینترنتی و مشتری ها بازجویی می کردند.)

ب - در حوزه عمل قوه قضائیه:

1. قضات باید استقلال داشته باشند. «استقلال» به معنی داشتن روح آهنین و غیرقابل نفوذ در محاکمات و صدور حکم است. این نفوذ، می تواند از طرف دیگر قضات، کارکنان دادگستری، روسای دادگستری و قوه قضائیه باشد یا از دیگر ارگانها و سازمانها مثل ضابطان قوه قضائیه از قبیل پلیس، اداره اطلاعات، پزشکی قانونی و ... اعمال شود. ولی متأسفانه اغلب قضات جوان ما فاقد روح آهنین در قبال درخواستها و سفارشهای سیاسی مسئولان بالا دست و گزارشهای پلیس، اداره اطلاعات و ... هستند. بسیاری از آنان (متأسفانه) گلوله مومی در دست پلیس و ... بوده و فاقد استقلالند.

2. قاضی نه می تواند و نه باید مطیع خواست اطرافیان، و ضابطان، باشد اما در نهایت تأسف، اغلب قضات جوان، چشم بسته، تسلیم گزارشها و خواستهای پلیس و اداره اطلاعات می شوند و به اجرای خواست آنان فرمان می دهند. بدون اینکه واقعاً در پی بدست آوردن اسناد و مدارک و یقین پیدا کردن به ضرورت دستگیری، بازداشت، زندانی کردن در سلول انفرادی و ... باشند.

3. نمی دانم بر اساس کدام اسناد و مدارک واهی! اداره اطلاعات، قاضی جوان پرونده مرا وادار کرده که دستور بازداشت من و ضبط هزاران برگ یادداشت، کارت ویزیت، کامپیوتر، موبایل، پاسپورت، شناسنامه، کارتهای شناسایی، سی دی ها و ... اقدام کند.

4. نمی دانم بر پایه کدام عکس، سند، مدرک قاضی جوان را وادار کرده اند که مرا به جاسوسی متهم کند. در حالی که برای وارد آوردن چنین اتهامی که بسیار سنگین است، باید ماه ها مدارک جمع آوری شود تا قاضی از مشاهده ده ها عکس، فیلم و سند، به وجود روابط مشکوک به جاسوسی ایمان بیاورد اما قاضی جوان من کار بسیار عظیم و بی سابقه ای کرده است و صرفاً سفر من به ترکیه را دلیل جاسوسی این جانب فرض گرفته و دستور بازداشت يك ماهه ام را صادر کرده است. البته در این مدت که باید خود وی (بازپرس شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز: آقای نقوی) به طور مستقیم بازجویی مرا به عهده می گرفت، به سراغ مهمترین پرونده خود نیامد (حتی برای یکبار) او در روز دوم بازداشت من حدود ساعت 18/30 در دفتر وی رخ داد، پنج - شش اتهام را متوجه من کرد اما هرچه من اصرار کردم، از ارائه تنها يك دليل و سند برای جاسوسی من خودداری کرد. یعنی چیزی در پرونده من نبود و قرار بود، آنها در طول بازجویی اسناد و مدارک مورد نیاز خود را بدست آورند!

با آن که بیش از يك ماه در سلول انفرادی به سر بردم و به حدود 320 سؤال پاسخ دادم و بازداشت موقت يك ماهه به پایان رسید، قاضی جوان بسراغ من نیامد.

مأموران ناچار بودند تا در مقابل اتهامات سنگینی که به من وارد کرده و با همان «ادعاهای» قاضی را قانع کرده بودند، به تمدید قرار بازداشت من اقدام کنند. بازهم من را به حضور وی آوردند. حدود يك و نیم ساعت و در حضور مأموری با قاضی به بحث پرداختم. او حتی در جریان نبود که پرونده من چه سیری را طی کرده است و چه تعداد سؤال از من شده است.

من از وی خواستم، طبق قانون، خود وی به بازجویی من اقدام کند. وی در کمال صراحت این را قبول کرد اما تعداد زیاد پرونده هایش را مانع حضور خود در بازجویی ها عنوان نمود. من از وی خواستم، حتی شب ها و در ساعات بسیار دیر، به سراغ من آمده و بازجویی می کند. این را در برگه جداگانه ای نوشتم. علاوه بر آن که در زیر دستور تمدید قرار بازداشت و در ادامه اعتراض به حکم بازداشت موقت هم بر حضور خود قاضی جوان تأکید کردم. او هم با من همصدا بود که سیستم قضایی ایران دارای نقص بسیار است اما او ناچار است طبق همان قانون، به گزارشهای ضابطان قوه قضائیه ترتیب اثر دهد! اما به گفته خود وی آن گزارشها گرچه در مراحل دستگیری و بازداشت، دارای حجیت است اما در مراحل رسیدگی و محاکمه، دارای آن قطعیت نیست.

علاوه بر آن، بازپرس نقوی با من هم داستان بود که متهم (من) را بدست شاکای می دهد که هیچ دلیل و سندی علیه من و برای اثبات ادعاهای خود ندارد تا شاکای از من بازجویی کند تا شاید بتواند در شرایط سلول انفرادی، ادعاهای خود را به اثبات برساند.

به همین دلیل هم خود وی قانع شد که او و قانون در حق من روزنامه نگار آزاد و مستقل ظلم کرده اند. برای همین هم تلاش کرد و می کند تا پرونده را از سر خود باز کرده و به یکی دیگر از قضات دادگاه انقلاب بسپارد اما من با این شیوه مخالف بودم و هستم. چرا که او باید مسئولیت صدور دستور

بازداشت موقت اولیه از منزل (بدون دلیل و سند محکمه پسند) را بدوش داشته باشد. از طرف دیگر باید پاسخگوی من و دادگاه‌ها در آینده هم باشد.

علاوه بر آن دو، اگر پرونده من به شعبه دیگری حواله می‌شد، دوران بازداشت انفرادی من طولانی تر می‌شد و من مایل به این نبودم. او، من و وکیلیم (عباس جمالی) را تهدید به مرخصی یکماهه کرد. ما با این فرض وی هم مخالفت کردیم ولی در عمل، حدود یک ماه از زمان تمدید قرار بازداشت من می‌گذرد و هنوز از نتیجه اعتراض من به تمدید قرار بازداشت، خبری نیست.

گرچه من اصرار کرده بودم؛ او شخصاً در بازجویی‌های بعدی من حضور داشته باشد اما از آن لحظه تا کنون که حدود یک ماه از آن درخواست من می‌گذرد، هنوز او را زیارت نکرده‌ام.

در همان روز تمدید قرار بازداشت من، وارد یک «معامله» شدیم. او در مقابل اصرار من برای آزادم، مقاومت می‌کرد و دلیل می‌آورد که پس از نقض بازداشت موقت، نمی‌تواند مرا جهت بازجویی فراخواند اما من و وکیلیم به او «قول» دادیم که هر وقت بخواهد، کافی است یک تلفن به من زده و مرا احضار کند.

من بدون مقاومت و عذری در محضر وی حضور خواهم یافت اما او نمی‌توانست در خواست اداره اطلاعات مبنی بر تمدید بازداشت مرا رد کند. در نتیجه به مرحله «معامله» وارد شدیم و او که در یکماه بازداشت من در دو نوبت، مرخصی حضوری در منزل مرا صادر کرده بود، (حدود پنج ساعت و نیم شده بود) شش ساعت مرخصی حضوری داد تا مرا به پیش خانواده ام ببرند اما پرچانگی من و اصرارم به نقض حکم بازداشت من، کار بدستم داده بود. برای همین آنان مرا به ملاقات با خانواده ام نبردند. بلکه از خانواده ام خواستند تا به ملاقات من در ساختمان ستاد خبری بیایند. در محیط اداری و در حضور مأمور، یکساعت هم به کنده گذشت و ملاقات به پایان رسید و بدین سان دستور قضایی بازپرس، ...

جناب نقوی به من اجازه دادند تا از دفتر کارشان به منزل تلفن کرده و تمدید قرار بازداشت من را به خانواده اطلاع دهم. ممنونم! من تمدید یکماهه قرار را به خانواده اطلاع دادم. آقای نقوی اعتراضی به این خبر مخایره شده نکرد ولی کمی بعد که وکیلیم وارد دفتر وی شد، ادامه بازداشت من را ده روز ذکر کرد. اما من چهارده (14) روز دیگر ماندم و پس از چهل و چهار روز به زندان تبریز منتقل شدم. نمی‌دانم جناب نقوی جوان که در میان انبوه پرونده‌ها گیر افتاده، با گذشت نه تنها 10 روز (ده) و یا 14 روز (چهارده) بلکه با گذشت حدود یکماه، بسراغ پرونده من رفته است یا نه؟ آیا او از ضابطان قوه قضائیه سؤال کرده که چرا باید یک شهروند در زندان بسر برد و چه مدارکی برای تداوم بازداشت موقت من وجود دارد؟

طبیعی است که زندگی نقوی در بیرون از زندان در جریان است و با مشکلی روبرو نیست و شاید و البته حتماً نگران کسانی همچون من هم که در زندان بسر می‌برند، نیست و اصلاً برای او مهم نیست که زندانی تحت امر و نظر او، از نظر جسمی، روانی، خانوادگی و شغلی در چه وضعیتی قرار دارد. فکر نمی‌کنم که ذره‌ای احساس مسئولیت در قبال سرنوشت افرادی که به زندان داده است، احساس بکند.

وضع در انفرادی اداره اطلاعات از نظر جسمی، بهداشت، تغذیه و امکان مطالعه مناسبتر از زندان عمومی در بند مالی زندان تبریز بود. در حالی که قانون صراحت دارد که تمامی نیازهای زندانی باید از طریق زندان برطرف شود اما جناب نقوی نظارتی بر زندانی بلاتکلیف سیاسی - مطبوعاتی خود نداشت و ندارد. هر زندانی و من هم مانند دیگران به قرنطینه زندان منتقل شدم. باید قاشق و بشقاب، لیوان و ... را خود زندانی بخرد. در زندان از میوه هیچ خبری نیست و زندانی باید خودش پول تهیه کرده و آنها را خریداری کند. گرچه لباس یکدست زندانیان را حذف کرده‌اند (بسیار عالی است!) اما به زندانیان اجازه نمی‌دهند از بیرون لباس زیر برای زندانی داده شود. همان طور که میوه و خوراکی هم قدغن است و باید خود زندانی از فروشگاه بند خود بخرد. اما زندانی (چه متهم، چه محکوم) چون زندانی است باید ظلم مضاعف را تحمل کند. «ظلم مضاعف» تحمل قیمت‌های بسیار گران فروشگاه زندان است که زیر نظر زندان و «انجمن حمایت از زندانیان» اداره می‌شود.

طبیعی به نظر می‌رسد که قیمت عمده خری فروشگاه زندان، ارزانتر از فروشگاه‌های بیرون باشد. چرا که زندانی کار نمی‌کند و درآمدی ندارد و نمی‌تواند به سهولت پول بدست آورده و نیازهای متنوع خود را در مکانی سرپیسته برآورده سازد اما هرچه در زندان به زندانیان فروخته می‌شود، بنجل‌ترین اجناس بوده و به گرانترین قیمت‌ها فروخته می‌شود. به عنوان مثال حداقل 30 درصد (سی) از قیمت روی کالا و نرخ که در تابلوی قیمت‌ها نوشته شده، گرانتر هستند. هر پالس تلفن پنجاه ریال (50) محاسبه می‌شود. اگر یک زندانی بخواهد کار کند، روزانه برای کار تمام وقت خود، سیصد تومان (300) دریافت خواهد کرد. هر 15 دقیقه استحمام صد تومان (100) محاسبه می‌شود و گاهی به دوپست (200) تومان هم می‌رسد. از مواد شوینده و بهداشتی خبری نیست و باید خود زندانی بخرد. برای همین هم زندان محل همه نوع خفت و خواری برای برخی از زندانیان است. غذای زندان تنوع نداشته و یکنواخت است. اغلب آن قدر زود به بندها آورده می‌شود که زندانی ناچار است، غذای یخ زده میل کند یا اگر پول داشته باشد، با دادن 30 تومان (سی) غذایش را گرم کند. گرچه قوه قضائیه متهمان و مجرمان را به زندان روانه می‌کند اما سرعت رسیدگی بسیار کند است. زندانیانی هستند که ماه‌ها است، بلاتکلیف در زندان بسر می‌برند. زاننشانی طلاق گرفته‌اند. کودکانشان بی سرپرست، رها شده‌اند. در یک کلمه «زندان جای ظلم مضاعف» است. مدتها است که عدالت در زندان‌ها مرده است. همه از کاهش اندکی از میزان ظلم سخن می‌گویند. نه از اجرای عدالت که عدالت به اسطوره‌ای تاریخی همچون عنقا، تبدیل شده است. در زندان، هر کس «پول» و «رابطه» داشته باشد،

زندگی می کند و آنکه محروم است، از زنده ماندن هم محروم است. يك طفیلی، يك انگل، يك بیمار روانی و عقده ای! زندان دانشگاهی برای آموزش قانون شکنی و بی احترامی به اصول اخلاقی و قانونی است. زندان، دانشگاه تربیت خلافکاران حرفه ای و محل ریزش احساس گناه و خلاف است. زندان محل آشنایی های مبتدی ها با حرفه ای ها، زندان محل دسترسی آسان به انواع مواد مخدر و ... است. آیا نمی توان بسیاری از متهمان و مجرمان را در خانه یا در شهر یا در کارخانه یا در پارک یا در اداره یا در... نگهداشت و فقط افراد بسیار خطرناک و جانی را به زندان راهی کرد؟ شاید ممکن باشد اما مسئولان ما آمادگی چنین اعمالی را ندارند. آنان در گذشته ها اسیر شده و یخ زده اند. از این بگذرم و سخن ها و خاطره های بیشمار برای آینده بماند .

ج - در حوزه عمل قوه مقننه:

به نظر می رسد، کار اصلی همه ارکان قوه مقننه «باید» حفاظت از حقوق شهروندان کشور باشد. البته تنها تصویب قانون، کاری از پیش نمی برد. بلکه نظارت بر اجرا و «حسن اجرا ی» آن قوانین هم ضروری است. توجه به نیازهای ضروری مردم هم از وظایف دیگر مجموعه آن نهاد قانونگذار به حساب می آید. این قوه نمی تواند خودش را به کری و کوری بزند و اجازه دهد در دورترین نقاط کشور و به نام مصلحت، چه با نبود قانون یا اجرای بد قانون یا با اعمال نفوذ در اجرای قانون، به شهروندان ظلم شود. اجزای قوه قانونگذاری نمی توانند به بهانه اینکه فرصت و زمان کافی برای قانونگذاری ندارند، از زیر بار مسئولیت خود شانه خالی کنند. اینان در هر ظلمی که به اتباع کشور و با هر بهانه و عنوانی وارد آید، شریک و مسئولند و نمی توانند خود را دست بسته و دیگران را مانع اقدامات خود عنوان کنند. اگر واقعاً چنان است و آنان واقعاً فرصت و امکان کار حتی يك مورد را ندارند و احساس می کنند که در ظلمی به يك نفر یا جمعی از اعضای جامعه، شریکند، باید مجالس قانونگذاری را ترك گویند و به مشروعیت نهادهای مسلط، اعتراض کنند تا شریک ظلم، نباشند.

من هنوز متوجه نشده ام که آیا مجلس نمی داند که ایران ما دارای تعدادی زندانی سیاسی است؟ که آنان را در میان دیگر بندها تقسیم کرده اند تا وجودشان در میان خیل زندانیان گم و گور شود و بند خاصی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی اختصاص نداده اند؟ آیا مجلس در جریان نیست که دست ضابطان قوه قضائیه را در متهم کردن و بازداشت و زندانی کردن، صورتجلسه ها و گزارشها چه قدر باز گذاشته است که گاهی از فراخی و فرجه آزادی عمل خود، سوء استفاده می کنند و چه ظلم ها که به مردم روا نمی دارند؟ نمی دانم چرا مجلس به سراغ زندانیان سیاسی نمی رود و نمی پرسد که چه بر سر آنان در بازداشتگاهها آمده و می آید؟ در چه شرایطی نگهداری می شوند؟ چه حقوقی دارند؟ چگونه می توانند از حقوق يك زندانی عادی (نه سیاسی یا مطبوعاتی و فکری) استفاده کنند یا چگونه از تحمل ظلمی در زندان و بازداشتگاه ها جلوگیری کنند؟

چرا مجلس، دولت را زیر سؤال نمی برد که چرا فلانی را به جرم جاسوسی، تجزیه طلبی، توهین و ... بازداشت کرده اند؟ چه دلایلی برای وارد آوردن آن اتهام ها وجود دارد؟ آیا قوه مجریه و قضائیه، قوانین را بطور درست، اجرا می کنند؟ آیا شأن و جایگاه زندانیان در زندان مراعات می شود؟ آیا تعدادی از زندانیان عادی (که در برخی از زندانها به خصوص زندان تبریز، برخی از موقعیت های اداره بندها را به عهده گرفته اند) به باند، تبدیل نشده و به دیگر زندانیان ظلم نمی کنند؟

در چه شرایطی زندانی را بازجویی می کنند و او را در چه شرایطی نگهداری می کنند. از چه روشهای روانی یا جسمی برای اخذ «اعتراف» بهره می گیرند؟ تاکنون، هنوز متوجه نشده ام که چرا مجلسیان درك نکرده اند که قوانین فعلی جمهوری اسلامی بر اساس «اعتراف» متهم، متکی است و اعتراف، سند و مدرک اصلی ضابطان قوه قضائیه است. ضابطان می توانند، بدون ارائه سند و مدرک، هر ادعایی را بکنند و متهم را تحویل گرفته و برای اثبات ادعای خود، با هر شیوه و روشی، از متهم، اعتراف بگیرند. آنان می توانند روند محاکمه را از قبل مشخص کرده و به آن جهت بدهند و متهم را در دادگاه محکوم کنند. آیا وقت آن نرسیده که مجلس این شیوه رسیدگی به اتهامات را کنار بگذارد و آن را غیرقانونی کرده و هر نوع محاکمه و بازداشت و زندان را مشروط به جمع آوری دلایل و شواهدی، غیر از اعتراف متهم، قرار دهد؟

آیا زمان آن نرسیده که پلیس و اطلاعات فقط بر اساس مدارک، قضات را برای تعقیب، بازداشت و بازجویی، ملزم کنند؟ و هر مقامی که بر اساس اسناد و مدارک عمل نکرد را مجازات کنند. چرا که بسیاری از مأموران و ضابطان، تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی (درون سازمانی هم) به تهیه صورتجلسه ها و گزارشهایی اقدام می کنند که از پایه و اساس دروغ و غیرقانونی است.

آیا به نظر مجلس، هنوز زمان آن نرسیده است که نهادهای قضایی - امنیتی و نظامی کشور ما هم مدرن شده و حقوق مردم را محترم بشمارند؟ و به مردم و متهمان اجازه دهند، درطول بازداشت از وکیل بهره مند شوند؟ البته مسایل متنوع و زیادی وجود دارد اما زندان محل مناسبی برای اندیشیدن و نوشتن نیست. پیشنهاد می کنم، مجلس کمیسیونی را جهت نظارت بر حسن اجرای قانون در مورد متهمان و مجرمان تشکیل داده و طبق يك قانونی، به زندانیان اجازه داده شود تا به طور آزادانه با بیرون از زندان و بدون «سانسور» از طرف بخش سانسور زندان، مکاتبه داشته باشند و بتوانند خاطرات روزانه زندان را بنویسند و اجازه داشته باشند، آنها را از زندان خارج سازند. این در حالی است که اکنون نامه نگاری با بیرون آزاد نیست و باید از کانال اداره (بخش) سانسور بگذرد یا ...

گرچه «زبان در دهان پاسبان سر است» و «زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد» اما من «آنچه شرط
بلاغ است با تو می گویم تو خواه پند گیر خواه ملال»
به امید آزادی
انصافعلی هدایت
روزنامه نگار آزاد و مستقل در بند - زندان تبریز
1382 / 12 / 23